

صلح با گذشته نوشته شیونگ بینگ مینگ

اندیشه بشر دوستانه چینی درباره گذر زمان

در فرهنگ چین، هدف غایی رسیدن به انسان آرمانی است این بشر دوستی با چنان ژرفایی در اندیشه چینی ریشه دوامده است که به معنای دقیق کلمه دیگر جایی برای بحث فلسفی درباره ماهیت زمان نیست.

چینیان به شهادت اصطلاحاتی که برای توصیف جهان و کیهان به کار برده‌اند همواره از رابطه بین زمان و مکان و جهان آگاه بوده‌اند اما هرگز درباره این مفاهیم به صورت مجرد بحث نکرده‌اند. در عوض به کار تکمیل آلات و فنون اندازه‌گیری زمان پرداختند. چین در هزاره دوم ق م تقویم کار آمدی داشت، و در چین بود که برای نخستین بار ساعت آفتابی و ینگان (ساعت آبی) ساخته شد.

کدام مسایل فلسفی در چین سبب بروز مفهوم زمان شد؟ و در ادبیات چین، به ویژه در شعر، چگونه به این موضوع پرداختند؟ من سعی میکنم که به این پرسشها پاسخ بگویم. از تعریف زمان درهائینانزی، اثر فلسفی مهم قرن دوم ق م، آغاز میکنم؛ آنچه می‌گذرد و به گذشته مبدل می‌شود زمان است؛ آنچه از راه می‌رسد و حال می‌شود زمان است.

«خورشید به اوج رسید»

خورشیدی در حال افول است»

به نظر چینیان باستان، جهان آفریده صانعی نیست. فقط در متون بعدی است که از آفرینش جهان توسط بانگو، «انسانی کیهانی» که پاره‌های گوناگون جهان از جسم وی پدید آمده‌اند، سخن می‌رود. و تا قرن چهارم میلادی از مفهوم سازی نمایان جنبه‌های گونه‌گون کیهان در هنگام آفرینش خبری نیست (در این زمان مجموعه خدایان تائویی پدیدار می‌شوند). سپس حالت سامنایز و نخستین نیستی به خداوندگار طبق خلا (Xuhuangdajun)، که پدیدآورنده وجود است، مبدل می‌شود.

اگر گذشته را به دو مجرای بزرگ تاریخ کیهان و تاریخ نوع بشر تقسیم کنیم، آشکار می‌شود که بیرون گونگزی (مردی که در غرب به کنفوسیوس معروف است) به طور عمده به مجرای دوم، یعنی به تاریخ بشر، با تأکید بر زندگی اجتماعی و سنت فرهنگی، علاقه‌مندند. هنگامی که

کنفوسیوس به تاریخ اشاره می‌کند، در واقع فقط از فرمانروایان و امپراتوران یا نوبشان یاد می‌کند. به نظر وی، زندگی فرهنگی و وجدان اخلاقی - اصول بزرگ آیین کنفوسیوس - در زندگی چینی تنها در دوره این دو امپراتور نمونه پدیدار شده‌اند.

بیش تائوئیستی برای بررسی منشأ زمین و آسمانها از زندگی انسانی فراتر می‌رود. بنا به نظر لائوتزی (یا به قول غربیها لاتوسو)، مؤلف متن اصلی آیین تائو تائو دینگ (کتاب طریقت و قدرت آن)، «پیش از تشکیل آسمان و زمین هستی نامتناهی وجود داشته. وی در عبارت دیگری اقیانای زمان را پس می‌زند: «تائو یک را پدید آورد. یک دو را پدید آورد. دو سه را پدید آورد. و سه همه انشای دیگر را پدید آورد.»

این «تعاقب» ظاهرأ در زمان وی می‌دهد، اما در عین حال از خود مفهوم زمان فراتر می‌رود. زیرا «نیستی» یا آفرینش هستی تأیید نمی‌شود. بلکه برعکس اساس هستی است. اهدیت ازلی و ابدی اش را می‌توان با اهمیت مکان در خانه مقایسه کرد. خلائی که بدون آن خود خانه نمی‌توانست وجود داشته باشد.

لائوتزی در این مورد که در سر آغاز عالم پیش از نیستی چه چیز وجود داشته است حرفی نمی‌زند. دو قرن بعد فیلسوف تائویی دیگری به نام ژوانگ تزی (چوانگ تسو)، به این مسأله توجه نشان داد تا نتیجه بگیرد که عقل نمی‌تواند به دلیل محدودیتهای زمانی پاسخ قانع کننده‌ای ارائه دهد. او نیز مانند لائوتزی اعتقاد داشت که دانش راستین از زبان فراتر می‌رود: «کسی که می‌داند سخن نمی‌گوید کسی که سخن می‌گوید نمی‌داند.»

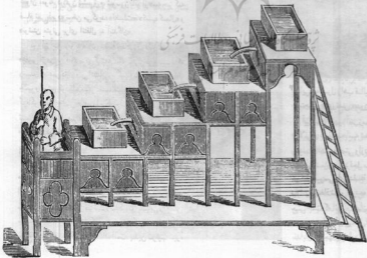
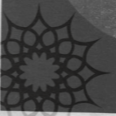
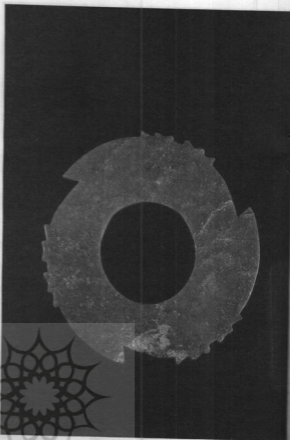
حقوقیون قرن هشتم تا قرن سوم ق م به خصوص به نظریه و عمل سیاست علاقه‌مند بودند. تنها تاریخ مورد توجهشان تاریخ اجتماعی بود. بزرگترین نماینده آنها، هانغیزی بود، که در ۲۳۳ ق م وفات یافت. وی از تحول اجتماعی برداشتی «دبالکتیکی» داشت، که به نظریه‌های برخی سارخندانان معاصر شباهت دارد. او مفهوم ترقی را وارد تاریخ کرد و از پیروان کنفوسیوس و تائو، که در نظرشان جهان باستان آرمانی بود، اساساً گسست.

شیونگ بینگ مینگ

نویسنده و فیلسوف چینی که سابقاً استاد فلسفه و ادبیات چینی و مدیر دبیرستان چینی در مؤسسه ملی زبان و تمدن شرقی (پاریس) بود. ژانگ تائو ریختن تحریری از جمله آثار او است.

س. صلحۀ صافی با سوراخی در
وسط، از آلات نجومی چین بود
و نمادی از آسمان ثقلی می‌شد. یک
عدسی لوله‌ای در این سوراخ جا
می‌گرفت. بردگیهای اطراف
نمونه‌ای که در اینجا مشاهده
می‌شود (متعلق به حدود ۱۵۰۰ ق م)
با نوعیت برجهای عمده نظایات
دارد.

اما هونیشی و گسونگسون لونگ، فیلسوفان مکتب
اندیشه‌ای که به اهل دیالکتیک معروف‌اند، در قرن چهارم و
سوم ق م نخستین کسانی بودند که زمان فی نفسه را به صورت
اصلی مجرد در نظر گرفتند. متأسفانه از آثار هونیشی چیزی
به جا نمانده است جز همان «ده معما» یسی که دوستش
زوانگ‌تری نقل کرده است. البته بدون آنکه استدلالهایی را
که روندهای اندیشهٔ استاد را معلوم می‌دارد، بیان کرده باشد.
یکی از معماهای هونیشی، «خورشید به اوج رسیده
خورشیدی در حال افول است»، بر شیوه‌ای تأکید دارد که
در آن زمان هم آتی است و هم مداوم. معنای مورد بحث دیگر
که به اشکال بسیار متفاوتی تفسیر شده این است: «امروز به
پوتۀ (منطقه‌ای در جنوب چین) می‌روم، و با این حال دیروز
رسیده‌ام.» به نظر می‌رسد که منظور وی تأکید بر مسابقت
نسبی ماهیمی چون «امروز»، «فردا» و «دیروز» است. تقریباً
همین که کلمهٔ «امروز» را به کنار ببریم، همه چیز به دیروز
سپری شده است. دو معنای دیگر هونیشی — «بسیکان در هوا



یک ساعت آبی طرح چینی که در آن
زمان با اندازه گیری سطح آب در
بایین ترین مخزن تعیین می‌شد. این
نوع ساعت در قرن بازدهم به کار
می‌رفتند (گورودنوزدهم آلمان).

بی حرکت است و لو آنکه متوقف نشده باشد و سایه پرنده در حال پرواز حرکت نمی‌کند. به نظر می‌رسد از این اصل فلسفی الهام گرفته باشد که حرکت را نمی‌توان به صورت مفهوم در آورد.

چینیان خیلی زود به تاریخ علاقه‌مند شدند. در دوره شانگه، یازده قرن قبل از میلاد، وقایع نوسان درباری به نیت رویدادها و میباحات می‌پرداختند. هر وقت که سلسله‌ای جانشین سلسله دیگر می‌شد، عالمان را برای نوشتن تاریخ سلسله پیشین احضار می‌کردند. بسیاری از آثار تاریخی توسط افراد نیز نوشته می‌شد. کنفوسیوس با اثر خود «تائمه بهارها و پاییزها»، که هم تعلیمی اخلاقی و هم نقد گذشته بود، نوع جدیدی را پتان گذاشت.

چینیان با گذشته همزیستی دارند. این امر گویای اهمیت طایفه و پرستش اجداد در زندگی روزمره است. در فلسفه این نکته به تأکید بر تداوم سنتهای فرهنگی چینی از دورترین ایام می‌انجامد. خط چینی در خلال قرون دستخوش دگرگونی نشده است و مسائل مورد بحث اندیشمندان ۳۰۰۰ سال پیش هنوز هم موضوع روز است. وقایع و اشخاص تاریخ طولانی چین هنوز الهامبخش نویسندگان و هنرمندانی است که آنها را با تداعیهای نمادین در وجدان جمعی زنده و پرمایه نگه می‌دارند.

شیوه‌های بی‌اعتنایی به زمان

کنفوسیوس می‌پرسد: «ما که معنای زندگی را درک نمی‌کنیم، چگونه می‌توانیم سرگ را بشناسیم؟» هر چند پیروان وی به مراسم تدفین و آداب سوگواری توجه زیادی نشان می‌دادند، با این وصف با اندیشه آنچه پس از مرگ روی می‌دهد یا سرنوشت روح چندان سروکار نداشتند. اما واقعاً اعتقاد داشتند که مردگان در خاطره زندگان می‌زیند، از این رو برای تضمین این نوع بقا آداب و سلوک خاصی را مطرح کردند. به عنوان نمونه، در قرن ششم ق. م، شوسون بائو از «سه چیز که فساد نمی‌پذیرد» سخن می‌گوید: «فضیلت»، «کسب کمال» و «نوشتن متونی برای انتقال به آیندگان».

پیروان آیین تائو به قدری شیفته زندگی بودند که برای درازتر کردن آن فعالانه می‌کوشیدند. لانتوزی می‌اندیشد که رسیدن به عمر دراز و بی‌اعتنایی به گذر زمان از طریق حفظ جنب و جوش کودکانه میسر است. مذهب تائویی شیوه‌های گوناگون نیل به این هدف را مطرح کرده است، از تحرین تنفس گرفته تا مصرف مسجونهای دارای شکرگرفه؛ این مذهب می‌کوشید نوع بشر را به طور اساسی دگرگون کند و بدان ابدیت ببخشد.

آیین بودا، از طریق اصل ساسمارا، مفهوم تناسخ را مطرح کرد. استادی که در طول عمر خویش محاسن کافی اندوخته باشد در زندگی بعدی در مرتبه بالاتری از وجود قرار خواهد گرفت و به همین ترتیب زندگیهای بسیاری را طی می‌کند تا اینکه سرانجام به کمال بی‌زمانی می‌رسد که در آن جرح تناسخ از حرکت بازایستاده است. بدین ترتیب شیوه

新 韓 志 士 策 意
高 教 派 那 林 意
自 家 誠 實 伊 人
何 姓 氏 於 意 居
李 李 李 李 李
丁 未 年 月 日 九

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هجری شمسی ۱۳۸۸

بودایی، به قول راهب فالینگ (در آغاز دوره شانگه)، سه جستجوی فزاینده «بدون زندگی یا مرگ» مبدل می‌شود. آیین بودا مفهوم آخر زمان را، که تنها پس از دوره‌های طولانی و دقیقاً محاسبه شده آفرینش و انهدام قمر خواهد رسید، به اندیشه چینی وارد کرده است. هم خود این مفهوم هم شیوه شمارش مراحل مختلف این فرایند توسط نوکنفوسیوسی‌های سلسله تونگه، از قرن دهم تا سیزدهم میلادی، اتخاذ شد و توسعه یافت. این اندیشه اختصاصاً چینی است که انهدام جهان، هر قدر هم که سوگناک به نظر رسد، پدیده‌ای طبیعی تلقی می‌شود، نه همچون عقوبتی که خدایان بر جهان روا می‌دارند.

فرزانه‌ای در سایه بید مجنون یا
شاعر مست، اثری از یک نقاش
تلفظ چینی در سلسله سونگ
(قرن دهم تا سیزدهم)

طعم زمان

هنرهای چین، شعر، نقاشی و کوزه‌گری، با نوعی امپرسیونیسم بی‌قدرت و در عین حال ظریف همراه است که دال بر شیوه‌ای از مزه مزه کردن زمان است. حساسیت هنری چینی کاملاً با اوضاع دگرگون‌شونده طبیعت همساز شده و چه در حالات زودگذر سرخوشی و چه در غالبترین لحظات هماهنگی همواره نه تنها زندگی اثرافز، عالمان و راهبان دیرهای بزرگ، بلکه زندگی مسردم بسواد و بی‌چیز را نیز توصیف کرده است.

کیفیت زمان همان قدر ارج و قرب دارد که کیفیت جای، کاغذ، ابریشم یا هزار و یک چیز دیگری که زندگی را شیرین می‌کند. زمان از راه می‌رسد، می‌گذرد و بازمی‌گردد؛ زمان شایحه آلو، ساقه خیزران، برگ آقرا، و شاخه‌های کاج، زمان فریاد خشک غاز وحشی، آواز شیرین سرخ انسجیر خوار، و آوای بلدرچین است.

این همه طعم و بویهای گوناگونی که حواس را احاطه می‌کنند نشانی از کیفیت گذرای زمان است. اشعار و نقاشیها تاریخ و مکان معینی ندارند و دوره خورشیدی (بیست و چهار دوره در هر سال) شکل‌گیری آنها ثبت شده است.

کلود لار

چین شناس فرانسوی

مدرکات تجربی زمان و مفهوم تاریخ در اندیشه چینی

نقل از فرهنگها و زمان، پونسکو، پاریس، ۱۹۶۶

زمان حال: عمل یا تأمل؟

کنفوسیوس با احساس تمام می‌نویسد: همه چیز همچون آب جاری است، هیچ چیز شب و روز از حرکت بازمانی ایستد؛ دیدن آب روان گذر زمان را به یادش آورد، و او را از این آگاهی دردناک آشفته کرد که زندگی و شایقی در پیش روی انسان قرار می‌دهد که انسان می‌داند از عهدۀ انجام آنها بر نمی‌آید. این نخستین تأمل شاعرانه بر ناپایداری زندگی در فرهنگ چینی است.

در برابر این ناپایداری چه عکس‌العملی باید نشان دهیم؟ پیروان کنفوسیوس معتقدند که مردم باید لحظه گذرا را به چنگ آورند، شخصیتهای نیرومندی بیرونند و خود را برای جامعه سودمند گردانند. این بیقراری و مسئولیت اجتماعی برای پیروان آیین تائو بیگانه است، چرا که آنان با تأمل و وحدت زمان بیکبار سروکار دارند. فرزانه تائویی حتی در خود گذر زمان نیز در جستجوی طریق بی‌زمانی است. تنها تمایل وی بهر مستندی از وجود در خلوت زندگی ساده و آرامی است. گذشت زمان هیچ تسخیر نگرانی بی‌ساری وی پدید نمی‌آورد که نتوان آن را به باری خرد زدود.

زوانگ تزی قصه معروفی دارد که در آن خواب می‌بیند که پروانه‌ای است که این سو و آن سو بر می‌گردد بدون آنکه بداند زوانگ تزی است. و هنگامی که بیدار شد نمی‌داند که آیا زوانگ تزی بوده که خواب می‌دیدد پروانه است یا پروانه بوده که خواب می‌دیدد زوانگ تزی است. این داستان گویای آن است که شاید خود زندگی خواب درازی است که مرگ ما را از آن بیدار می‌کند.

اما نویسندگان و شاعران بودند، و نه فیلسوفان، که وحشت گذر زمان را به عالیترین وجه بیان کردند. در اواخر قرن چهارم ق م کو یوان، یکی از بنیانگذاران سنت شعری چین در شعر بلندی که شرح احوال خودش است از نگرانی خدمت به مین و سرخوردگی خویش سخن می‌گوید و از گذشت شایان زمان شکوه می‌کند. «مال خوردگی فرامی‌رسد پیش از آنکه بتوانم شهرت را فریاد کنم». در اواخر دوره هان، در قرن دوم میلادی شاعران دیدگاههای متفاوتی داشتند. برخی طرفدار لئو جیوی ایگوروار بودند (باید امروز شانمائی کنیم) چرا که فردا بیفکیم! بعضی راه نام و شهرت را دنبال می‌کردند؛ جسم آستان... چون هر آنچه زنده است می‌میرد، نامور شدن، گنج راستین همین است؛ و بعضی دیگر در فراموشی مستی راه‌حلی می‌جستند: «نوشیدن شربت ابدیت همی بیش نیست؛ بهتر آنکه شراب ناب نوشیم و جامۀ ابریشمین به تن کنیم»

دیدگاه مشهورترین شاعر دوره سونگ، سودونگ سو (۱۱۰۱ - ۱۰۳۷)، با آن ابهام خاص خود، به ویژه حاکی از حساسیت روح شاعرانه چینی است. او در خاطره پرنگاه سرخ خود عصر قهرمانی «سه قلمرو سلطنت» را می‌ستاید و در عین حال افسوس می‌خورد که آنها همچون او هام بی‌شمار دیگر ناپدید شده‌اند. آیا خوشبین است یا بدبین؟ من می‌گویم هم این است و هم آن. او شور و شوقی کنفوسیوسی وار به امور جهان دارد، و در عین حال، صرف‌نظر از کثرت‌گیری‌اش از امور، نوعی اتزوای ماوراءالطبیعی از خود نشان می‌دهد که از آیین تائو سرچشمه می‌گیرد.

ترجمه هانی غوثانی

روشن‌ترین خرد در فلسفه برای
بزرگداشت اجداد از معدود زمان
ایالت گوانگ دونگ، در جنوب
چین.





رقص آبهی فون وودون در
بزرگداشت هیروسو، طغای
پدیده‌های آسمانی و رویش
(نهریبه).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هئوروات آگسی

اهل بنین، متخصص جامعه‌شناسی و ادبیات، پژوهشگر پیشین مرکز علمی پژوهش‌های علمی، فرانسه و رئیس دانشکده ادبیات، هنرها و علوم انسانی دانشگاه بنین و در حال حاضر از کارمندان دفتر منطقه‌ای یونسکو در آکاز (سنگال) است. از آثار متعدد چاپی، هئوروات آگسی تأثیرگذار آفریقایی و آفریقا و جهان دیده‌ها و دریافتهای مستی را نام برد.